

رنه گوسینی
ژان ژاک سامپه

نیکولا کوپولو چار در سر می شود

ترجمه‌ی دینا کاویانی





اود

خیلی قوی است و دوست دارد توی دماغ بچه‌ها بکوبد.



آلسست

بهترین دوستم، پسر چاقی که مرتب در حال خوردن است.



نیکولا

خیلی باحال!



ماری- ادویژ

ماری خیلی باحال است، فکر می‌کنم بعدها با هم ازدواج کنیم.



آنیان

شاگرد اول کلاس و عزیزدانه‌ی خانم معلم است. خیلی از او خوش مان نمی‌آید.



ژفروئا

بابایش خیلی پولدار است و هرچه دوست دارد برایش می‌خرد.



کلوتر

شاگرد آخر کلاس است. وقتی خانم معلم از او سوالی می‌کند، همیشه از زنگ‌تفریح محروم می‌شود.



روفوس

یک سوت دارد و بابایش پلیس است.



ژوناشم

باید بگویم خیلی خوب تپله‌بازی می‌کند؛ وقتی می‌زند، بنگ! هیچ‌وقت خطا نمی‌کند.



بابا

خیلی بعد از این که من از مدرسه می‌آیم، بابا از اداره می‌آید، ولی مشق شب ندارد.



مامان

خیلی مهربان و خوشگل است و شیرینی شکلاتی‌های خوشمزه درست می‌کند.



آقای بلدور

همسایه‌ی ماست و دوست دارد با بابا شوخی کند.



مامان بزرگ

خیلی مهربان است و کلی چیز به من می‌دهد و به حرف‌های من می‌خندد.



باباغوری (آقای دوبون)

ناظم ماست و ما این چوری صدایش می‌کنیم. بچه‌های کلاس بالاتر این اسم را رویش گذاشته‌اند.



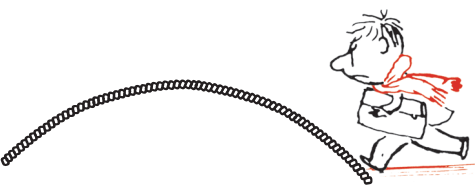
خانم معلم

اگر خیلی ادا درنیاوریم خانم معلم مهربان و خوشگل می‌ماند.

فهرست

- ۱۵ ژوتاشم دپار در سر می شود
۲۳ نامه
۳۳ ارزش پول
۴۳ فرید همراه بابا
۵۳ صندوقی ها
۶۳ پراغ قوه
۷۳ مامان بزرگ به قاندهی ما می آید
۸۳ قوانین راهنمایی و رانندگی
۹۵ از وسایل درس بگیریم
۱۰۵ برون تشریفات
۱۱۵ نشانه
۱۲۵ پیام سری
۱۳۳ ژوناس
۱۴۳ گچ





زوناشم دپار در دسر می شود

دیروز ژوناشم به مدرسه نیامد، امروز هم دیر آمد و خیلی هم ناراحت به نظر می‌رسید. ما هم خیلی تعجب کردیم. از این که ژوناشم دیر و ناراحت آمده است، تعجب نکردیم، چون او اغلب دیر می‌آید و وقتی هم که به مدرسه می‌آید، همیشه ناراحت است، مخصوصاً وقتی که امتحان کتبی دستور زبان داشته باشیم. چیزی که باعث تعجب ما شد، این بود که خانم معلم لبخند بزرگی به ژوناشم زد و گفت: به، تبریک می‌گوییم، ژوناشم! باید خیلی خوشحال باشی، این طور نیست؟

تعجب ما خیلی بیش‌تر شد، چون با این که خانم معلم پیش از این هم با ژوناشم مهربان بود (خانم معلم خیلی معرکه است و با همه مهربان است)، هیچ‌وقت به او تبریک نمی‌گفت. اما به نظر

نمی رسید ژوئاشم حوصله‌ی خوش ویش را داشته باشد؛ همان طور ناراحت، روی نیمکت، کنار مکسن نشست. همه برگشتیم تا نگاهش کنیم، اما خانم معلم با خط‌کش روی میزش زد و گفت حواس مان را جمع کنیم و سرمان به کار خودمان باشد و چیزهایی را که روی تخته بود بنویسیم، و خواهش کرد که اشتباه نکنیم.

بعد، صدای ژفروئا را از پشت سرم شنیدم که می‌گفت: به بقیه هم بگو! ژوئاشم صاحب یک برادر کوچولو شده!

توی زنگ تفریح، همه دور ژوئاشم جمع شدیم که به دیوار تکیه داده بود و دست‌هایش را توی جیبش گذاشته بود. از او پرسیدیم که آیا واقعاً صاحب یک برادر شده است.

ژوئاشم گفت: بله، دیروز صبح، بابا بیدارم کرد. لباس‌هایش را پوشیده بود، ولی ریشش را نزنده بود. می‌خندید، من را بوسید و گفت که شب قبلش، صاحب یک برادر کوچولو شده‌ام. بعد هم گفت که سریع لباس‌هایم را بپوشم تا به بیمارستان برویم. مامانم آن جا بود و دراز کشیده بود. ولی مثل بابا، خیلی خوشحال به نظر می‌آمد. برادر کوچولویم هم کنار تختش بود.

گفتم: به! پس چرا خوشحال به نظر نمی‌رسی؟

ژوئاشم گفت: چرا خوشحال باشم؟ اول این که خیلی زشت است. خیلی کوچک و سرخ سرخ است و مرتب جیغ می‌کشد. به نظر همه هم خیلی بامزه است. وقتی من توی خانه کمی جیغ

می کشم، فوری می گویند ساکت باشم و بابا می گوید که بدبختم و سرش را بردم.

روفوس گفت: آره، می دانم. من هم یک برادر کوچولو دارم و همیشه در دسر دارم. عزیز در دانه است و هر کاری که دلش بخواهد، می تواند انجام بدهد. اگر هم کتکش بزنم، همه چیز را به مامان و بابا می گوید و بعد من نمی توانم پنجشنبه به سینما بروم!

اود گفت: مال من برعکس است. من یک برادر بزرگ دارم که او عزیز در دانه است. همیشه می گوید که من در دسر درست می کنم و من را کتک می زند. اجازه دارد شبها تا دیروقت بیدار باشد و تلویزیون ببیند و سیگار بکشد!

ژوئاشم گفت: از وقتی که این برادر کوچولویم آمده است، مرتب دعوایم می کنند. توی بیمارستان، مامان خواست که برادر کوچولویم را ببوسم، من که دلم نمی خواست، ولی به هر حال رفتم. یک دفعه، بابا داد زد که مراقب باشم — نزدیک بود گهواره را ببندازم — و گفت که هیچ وقت بچه ای به بی دست و پایی من ندیده است.

آلسست پرسید: بچه ی به این کوچکی چه می خورد؟
ژوئاشم گفت: بعد از این که من و بابا به خانه برگشتیم، خانه بدون مامان خیلی دلگیر شده بود؛ مخصوصاً که بابا نهار را آماده کرد و چون در باز کن را پیدا نکرد، خیلی عصبانی شد و بعد هم فقط ساردین و نخودفرنگی داشتیم. امروز صبح هم، برای صبحانه،